نقش کلیدی عامل صامت در تواتر استقبالی

بحث دیروز ناتمام ماند. به مثالی که برای تواتر عرض کردم رسیدیم. بعضی از آقایان فرمودند موثوق الصدور را توضیح بدهم. این بحث از بحث‌های کلیدی و پر فایده است. من مطالبی را عرض می‌کنم تا در ذهنتان حاضر شود.

از مثالی که دیروز مطرح کردم به‌دنبال چیزی هستم. آن چیزی که شما در مورد حفص فرمودید و من گفتم به‌صورت قهقرائی نرویم به این خاطر است که تأکید دارم روش پی جویی تواتر را در ذهن شریفتان عوض کنید. می‌خواهم در تواتر یک عنصری را نشان دهم که وقتی آن را نشان دادم همه تأیید می‌کنید. به گمانم تأیید می‌کنید. معمولاً از آن عنصر اسم برده نمی‌شود. نام گذاری آن را از تقسیم‌بندی حروف گرفته‌ام. می‌گویند حروف مصوت دارید و حروف صامت. حروف مصوت تولید صوت می‌کنند. خب حرف صامت چرا صامت است؟ می‌گویند نمی‌تواند خودش را نطق کرد. خودش ناطق نیست. حتماً باید با کمک جنبی خودش که حرف مصوت است به نطق بیاید. در لغت آنها (Consonant) می‌گویند؛ در گروهی که می‌ایستند و می‌خوانند عده‌ای هستند که خواننده اصلی هستند و می‌خوانند، عده‌ای هم هستند که وقتی بغل دستی او می‌خواند، می‌خوانند. ما که صامت می‌گوییم به معنای ساکت است. آنها تعبیر به همخوان می‌کنند. همخوان یعنی کسی که تا همخوان ندانسته باشد، به تنهایی نمی خواند. باید کسی در کنار او بخواند تا او بخواند.

من می‌خواهم در تواتر روی این عنصر تأکید کنم و نقش مهمی هم دارد. لذا دیروز آن مثال را عرض کردم و به آخر مباحثه رسید و نشد ادامه بدهیم. من مثال را تکرار می‌کنم.

شما وارد یک شهر می‌شوید و می‌بینید برای همه مردم واضح است که زید عمرو را کشته؛یعنی وقتی شما مردم را می‌بینید؛ در مغازه می‌روید، به مدرسه می‌روید، به خانه عالم می‌روید، به خانه عوام می‌روید، می‌بینید که همه می‌گویند زید قاتل عمرو است. زید عمرو را کشته است. طبق تعریفی که در حدیث، در منطق، در فقه از تواتر دارید، در صدق مفهوم متواتر در اینجا مشکلی دارید یا ندارید؟ همه به‌صورت متواتر شنیده‌اید که زید عمرو را کشته است. مشکل دارید یا ندارید؟ دیروز عرض کردم در اینجا در صدق تواتر در اتکاء همه مشکلی ندارید. بعد جلو رفتیم و از طریق تواتر قهقرائی گفتم بروید و از تک‌تک اینها بپرسید که از چه کسی شنیده‌اید؟ تواتر با شایعه از زمین تا آسمان فرق می‌کند. ما یک تواتر داریم که در منطق و در اصول و فقه می‌گویند که قطعی است. در منطق آن را جزء یقینیات می‌آورند. مواد اقیسه چه بود؟ مشهورات، مقبولات، مظنونات، یکی از آنها یقینیات بود. در یقینیات، بدیهیات ست را مطرح می‌کردید که مبادی برهان است. یکی از بدیهیات ست، متواترات است. متواتر با شایعه فرق دارد. حتی با شیاع هم فرق دارد. جوهره متواتر چیز دیگری است.

الآن که شما به این شهر می‌روید، می‌گویید که بین مردم متواتر است. همه دارند می‌گویند. بعد که پی جویی کردید می‌بینید روز واقعه که زید عمرو را کشته، تنها در آنجا بکر حاضر بوده. الآن این تواتری که در شهر بوده برای شما فرو ریخت یا نه؟ دیروز در آخر مباحثه به اینجا رسیدیم و آقا محکم فرمودند که این تواتر نیست. وقتی به‌دنبال آن رفتیم می‌بینیم کجا متواتر است! چون تنها بکر بوده که در آن جا حاضر بوده.

اینجا بود که مراحلی را جلو رفتیم. عرض کردم قرار نیست یک دفعه بکر یک چیزی بگوید و مردم همینطور قبول کنند. بکر گفته زید عمرو را کشت، بعد می‌گویند زید کجا است؟ می‌گویند فرار کرده. خانواده او می‌گویند به مسافرت رفته و بعد می‌آید. می‌گویند جسد عمرو کجا است؟ می‌گوید جسد را با خود برده است. اگر بکر به این صورت بگوید مردم از او می‌پذیرند؟! از او

نمی‌پذیرند. به صرف اینکه بکر بگوید زید او را کشت، یک دفعه در شهر متواتر شود؟!
حال روش را عوض می‌کنیم و به تواتر استقبالی می‌رویم. یعنی وقتی زید عمرو را کشت، در نقطه شروع ِپخش شدن خبر به نحو تواتر قطعی ِقتل عمرو توسط زید، آن هم بین شهری که عرف متعارف عقلاء هستند؛ طبیعی هستند؛ همه که ساده‌اندیش نیستند؛ در این شهر مردم جوراجور هستند؛ برای اینکه با این تواتر برخورد کنید، عرض من این است: برای شروع این امر متواتری که الآن با آن مواجه می‌شوید، اخبار بکر تنها عنصر تواتر نیست. اگر تنها بکر بود که عرف اقناع نمی‌شد. می‌گفتند برو باباا. معلوم می‌شود که در همان زمان قرائن قطعیه برای عرف ناظر به خبر بکر بوده. یعنی درست است که اخبار بکر خبر واحد بود اما ناظر ِبه خبر واحد به علم رسید. زید موجود است و سرش زیر است ای مثلاً با اقرار یک نفر می‌گویی که من کشتم، آیا این متواتر می‌شود؟ عرض می‌کنم هرگز متواتر نمی‌شود. زیدی که خودش اقرار می‌کند که من کشتم، مردم قبلاً او را می‌شناختند که او ایثارگر است؛ برای اینکه آبروی یک نفر را حفظ کند حاضر است بالای دار برود. هرگز از اقرار او به اطمینان نمی‌رسند. زیدی که برای حفظ آبروی دیگری بگوید من قاتل هستم، با این حرفش تواتر درست نمی‌شود. به قد و قواره او نگاه می‌کنند که اقرار او در محلش واقع شده ای نه. آن وقت است که تواتر صورت می‌گیرد. بدن عمرو در اینجا هست، می‌بینند که کشته شده و سرش قطع شده، آنها می‌بینند و او را تشییع کردند. اقوام زید آمدند. اگر در بدو حدوث اخبار بکر، اختلاف پیش می‌آمد و نزاع می‌شد؛ هر کسی خدشه می‌کرد، اینکه متواتر نمی‌شد.
یعنی تواتر به‌عنوان یک امر قطعی به‌گونه‌ای در شهر شروع می‌شود که در عرف عقلاء عقلائی است. لذا به قطعیت می‌رسند. وقتی شما به این شهر می‌رسید می‌گویید متواتر است. می‌گویید من رفتم دیدم به بکر می‌رسد، خب برسد. حال من می‌خواهم این عنصر را معرفی کنم. همه عرض من این است: اخبار بکر از قتل عمد، یک خبر واحد است. اما قتل عمرو توسط زید یک امر متواتر است. می‌خواهیم بین این دو جدا کنیم. یعنی منافاتی نیست که اخبار بکر از قتل عمرو توسط زید، خبر واحد باشد، چون یک نفر گفته. اما حادثه قتل عمرو توسط زید متواتر و قطعی باشد. به‌گونه‌ایکه وقتی شما در شهر وارد می‌شوید شک نمی‌کنید.
شاگرد: اینکه امر متواتر است، آیا به اخبار متعدد هم تکیه می‌کنیم یا نه؟
شاگرد۲: مرز آن با شایعه را هم بفرمایید. شایعه هم گاهی مورد مقبولیت عام می‌افتد.
استاد: عنصری که می‌خواهم در تواتر معرفی کنم این است: وقتی ما به تواتر به روش استقبالی نگاه می‌کنیم با یک عنصر عامل در تواتر مواجه هستیم. دیروز عرض کردم که عامل تواتر چیست. می‌گویید «تواتَر»؛ یعنی «تواتَرَ الاخبار». کمیت، عامل تحقق تواتر است ولی محور آن بر «یمتنع تواطئهم» بود؛ اطمینان به صدق و بلکه قیدش قطع به صدق بود. در اینجا قطع به صدق نیاز است. اما وقتی می‌خواهد تواتر شروع شود ما یک عاملی در تحقق امر متواتر داریم که اسم آن را عامل صامت می‌گذاریم؛ عامل دخیل در تحقق تواتر اما عامل صامت. یعنی قطعا عامل است که اگر نبود تواتر نمی‌شد اما حرف نمی‌زند. بکر دارد حرف می‌زند و مخبر و مصوت است؛ بکر می‌گوید زید عمرو را کشت. اما عامل اینکه خود زید مخالفت نکرده؛ او را گرفته‌اند و برده‌اند و طایفه او سر به زیر هستند؛ این عامل حرف بزن نیست اما عامل تحقق تواتر است. یعنی اگر اینها نبود بین مردم شهر تواتر نمی‌شد. اختلاف می‌شد و می‌گفتند این اه این مطلب را قبول ندارند. این مطلب در تحلیل تواتر استقبالی - که چطور یک امر متواتر می‌شود - عاملی در تحقق تواتر است، اما عاملی است که به سخن نمی‌آید و کسی از آن اسمی نمی‌برد. چون صامت است اسمی از آن برده نمی‌شود و فقط می‌گوییم اخبر زید.ٌ لذا می‌خواهم بین این دو فرق بگذارم. می‌گویم قتل عمرو توسط زید واقعه‌ای است که نزد مردم شهر متواتر است. متواتر است یعنی چه؟
برای اینکه بحث پیش برود سؤال را به گونه دیگری عرض کنم. وقتی شما با مردم شهر مواجه می‌شوید می‌بینید هر کجا رفتید در منزل عالم و جاهل و مغازه ها، همه جا، می‌گویند زید عمرو را کشته است. کسی که به شما خبر می‌دهد که زید عمرو را کشته، علم به این محتوا است یا شک دارد؟
شاگرد: علم دارد.

استاد: اصلاً تواتر یعنی همین. کسی که می‌گوید مکه هست، یعنی علم دارم. نه اینکه شک دارم. مخبر به امر متواتر قاطع است، چون تواتر از یقینیات است. چون تواتر از یقینیات است پس مخبر به امر تواتر هم قاطع است. به گمانم اینها واضح است. خب چطور است که قاطع است؟ جلو می‌روی. آن هم دست به دست شده است. در این دست به دست شدن سؤال این است...؛ دوباره به تعریف تواتر برگردم؛ التواتر اخبار جماعة یمتنع تواطئهم علی الکذب؛ سؤال: اخبار جماعة یعنی اخبارهم عن حسٍ یا اخبارهم عن علمٍ؟! سؤال خوبی است. شما که تا حال تواتر خوانده بودی از تواتر چه می‌فهمیدی؟

شاگرد: عن حس می‌گفتند.

شاگرد۲: ممکن است مختلف باشد.

شاگرد: نگاه حضرت عالی یک نگاه جلیلی است. یعنی ظاهراً دو-سه مرحله هست که شاید نزاع اصلی در اینجا نباشد. برای اینکه این مثال روشن شود آن را چهار مرحله کرده‌ام. یک مرحله اش این است که بکر خبر موت را می‌دهد و خبر واحد است اما قرائن طوری است که ناظر اطمینان پیدا می‌کند که خبر بکر درست است. مثلاً پلیس دقیقی در این شهر هست که از دست او در نمی‌رود ای شهر سیاه پوش شده و ... . لذا در این مرحله قرائن به‌گونه‌ای است که علم می‌آورد با اینکه هیچ خبری در میان نیست. اینجا بعید می‌دانم که کسی این را خبر متواتر به حساب آورد. مرحله دوم همین فرض است با این تفاوت که پانصد نفر هم خبر می‌دهند. یعنی صرف‌نظر از اخبار آن‌ها همه چیز روشن است. یعنی ناظر برای به اطمینان رسیدن نیازی به اخبار آن‌ها ندارد. اساساً همه اطمینان من از اخبار آن‌ها حاصل نمی‌شود و از قرائن به دست می‌آید. مورد سوم آنکه دقیق‌ترین مورد بحث است این است که خبر واحد هست و قرائن هم به‌گونه‌ای نیست که به تنهایی از آن‌ها اطمینان پیدا کنم، بلکه از اخبار اطمینان پیدا می‌کنم. علت اینکه از خبر آن‌ها اطمینان پیدا می‌کنم این است که آن‌ها مردم دقیقی هستند و به‌راحتی حرفی را نمی‌زنند؛ اگر مردم روستایی بودند من به‌راحتی اطمینان پیدا نمی کردم. چون می‌گفتم این‌ها ساده هستند و زید می‌تواند به‌راحتی صحنه سازی کند و به‌راحتی همه آن‌ها را گول بزند. مورد چهارم دوباره من از قرائن اطمینان پیدا نمی کنم اما پانصد نفر خبر می‌دهند که روستایی هستند. به‌گونه‌ای‌که اگر بفهمیم از بکر همه شنیده اند، احتمال می دهیم که سر آن‌ها کلاه گذاشته است. در مثال اول وثوق به صدور پیدا می‌کنیم چون قرائن را می‌بینیم. در مثال دوم هم وثوق پیدا می‌کنیم اما نمی‌توان به آن گفت خبر متواتر است. چون در خبر متواتر خبر باید عامل باشد. در اینجا چون از قرائن اطمینان پیدا می‌کنم عاملیتی نیست. بیشتر باید در مورد سوم بحث کنیم. چون من دارم از اخبار اینها قطع پیدا می‌کنم. خبر اینها عامل هست ولی اگر همین خبر توسط روستایی ها داده می‌شد این اطمینان حاصل نمی‌شد. در اینجا باز هم مشکوک است که به آن متواتر بگوییم. ولو اگر به‌صورت قهقرائی به آن نگاه کنیم همه آن‌ها از روی علم خبر داده‌اند. ولی در اینجا عامل تنها خبر نیست بلکه خصوصیت خود آن‌ها هم عامل شده. آقایان جایی را متواتر می‌گویند که تنها صرف حکایت است. یعنی اطمینانی که برای من حاصل می‌شود ناشی از ذات حکایت است. پس در جایی که قرائن دیگری کمک کند تواتر نیست .

شاگرد۲: به نظر می‌رسد باید برای بحث قرائات اصولی را داشته باشیم. مانند اصول نحوی که هست. مثلاً قرائن شخص با شهر و.. . مثلاً ابن مسعود است. این درصد حجیت ظن را برای ما بالا می‌برد. ولی گاهی می‌بینیم حفص از فلانی نقل می‌کند اما این مقرب ها هم هست. لذا باید اصولی را تعریف کنیم تا ببینیم نسبت به اشخاص و اوضاع آیا تواتر برای حجت می‌شود یا نه؟ یعنی حتی ابن جزری هم که می گفت تواتر حجت نیست اما ما با این شرائط و اصول می توانیم معتبر بدانیم.

استاد: ابن جزری نمی گفت تواتر برای ما حجت نیست. می‌گوید شرط اعتبار نیست. بلکه شرطش اسهل است. من به این خاطر تأکید می‌کنم تا روشن شود اینطور نسبت دادن به ابن جزری چه لوازمی دارد. ابن جزری می‌گوید تواتر که اعتبار دارد و حتی کمتر از تواتر هم اعتبار دارد. خیلی تفاوت است که بگوییم ایشان می‌گوید تواتر اعتبار ندارد و اینکه ایشان می‌گوید تواتر نیاز نیست یعنی تواتر فوق اعتبار است و دون تواتر هم معتبر است .

در این فرمایشاتی که فرمودند دو جهتِ تشقیق شقوق و تکثیر امثله نافع است. هر چه بیشتر مثال مناسب تشقیق پیدا کنید و هر چه تشقیق ها را بیشتر کنید خیلی خوب است.

اصل مقصود شما تشقیق شقوق بود. همه اینها خوب است. قبل ًخدمت آقایان گفتم که این بحث چنان فضای غامضی دارد که اگر بعضی از مثالهای آن را عرض کنم، ساختار ذهنی شما راجع به تواتر به هم میریزد. لذا کمکم جلو میرویم. وقتی به همه اینها مثال میزنید میبینید که دخیل است. یعنی تواتر واقعی باشد نه تواتر نما. در تواتر واقعی اموری دخیل است که سر از بینهایت در میآورد. وقتی آدم راه افتاد میبینید هر مثالی که میزنید ارتکازا تفاوتها را درک میکنید و مشکلی هم با آن چیزی که از تواتر در ارتکاز خودتان قبول داشتید نمیبینید.
آن چه که الآن میخواستم مطرح کنم همانی است که شما اول گفتید؛ گفتید یک نفر میگوید ما از قرائن میفهمیم. اتفاقا بحث ما همان مثال اول شما بود. رسم ما شده که میگوییم مخبر بکر بود، اما محفوف به قرائن بود. باید همینجا توقف کنیم. عرض من این است که قرائنی داریم که مخبر است. چرا خبر تنها این باشد که زید دهن باز کند و بگوید؟! قرائنی داریم که مخبر است، اما مخبر صامت. نظیر این مثالی را عرض میکردم؛ شما میگویید انشاء صدق و کذب دارد یا ندارد؟ میگویید انشاء صدق و کذب ندارد. میگویید زید را بزن، این صادق یا کاذب است؟ هیچکدام، چون انشاء صدق و کذب ندارد.
مورد دیگر؛ فقیر جلوی شما دست درازی میکند، شما به او نگاه میکنید و به شک میافتید، او میگوید بده! این انشاء یا اخبار است؟! انشاء است. صدق و کذب دارد یا ندارد؟ ندارد. اما به او میگویید داری دروغ میگویی. عرف به او میگوید چرا دروغ میگویی؟! میگوید من که انشاء کردم و انشاء صدق و کذب ندارد لذا من دروغ گو نیستم. میگوییم لفظ تو این بود که بده، درست است، لفظ تو صدق و کذب ندارد اما همراه انشاء تو یک اخبار بالفعل موجود است. اخبار صامت. یعنی نمیگویی من فقیر هستم. اما داری خبر میدهی که من فقیر هستم. این را می گوییم اخبار ضمنی.
ببینید اخباری داریم که صامت است. یعنی مشتمل بر لفظ نیست. اتفاقا من میخواهم این را معرفی کنم. ما در روش تواتر استقبالی وقتی نقطه شروع تواتر را میخواهیم تحلیل کنیم، میگوییم این پتانسیل متواتر شدن قوی در آیندهٔ را دارد. به چه چیزهایی نگاه میکنیم؟ تنها به اخبار بکر نگاه نمیکنیم. به صامت ها هم نگاه میکنیم.

بازبینی #4
ایجاد شده 4 آوریل 2024 08:01:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 مه 2024 15:05:50 توسط ... .